



روان‌شناسی زن و مرد

حجت‌الاسلام والمسلمین علی احمد پناهی
دکتر مسعود جان‌بزرگی

زمستان ۱۳۹۶

پناهی، علی احمد، ۱۳۴۹-
روان‌شناسی زن و مرد / علی احمد پناهی، مسعود جان‌بزرگی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.
ده، ۳۰۳ص: جدول. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۴۱۶: روان‌شناسی؛ ۳۸)
بها: ۱۷۱۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه. ص. [۲۵۵] - ۲۸۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. روابط زن و مرد - روان‌شناسی. ۲. Man-woman relationships - Psychology. ۳. روابط زن و مرد - جنبه‌های
مذهبی - اسلام. ۴. Man-woman relationships - Religious aspects - Islam. ۵. تفاوت‌های جنسی.
۶. Sex differences. ۷. تفاوت‌های جنسی (روان‌شناسی). الف. جان‌بزرگی، مسعود، ۱۳۴۰ - ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
ج. عنوان.
HQA۰۱/پ۸۲۹۱۳۹۶ ۱۵۸/۲
شماره کتابشناسی ملی
۴۸۲۲۶۱۷



روان‌شناسی زن و مرد

مؤلف: حجت‌الاسلام والمسلمین علی احمد پناهی و دکتر مسعود جان‌بزرگی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران)

ویرایش و صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۷۱۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)

نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

قم: انتهای بلوار امین، نبش کوچه ۵۱، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، تلفن: ۰۲۵-۳۲۶۰۳۳۲۰ (مرکز نشر هاجر)

نمابر: ۰۲۵-۳۲۱۴۴۴۰، ص.پ. ۳۶۷۱-۳۲۶۰۳۶۷۱، ۳۷۱۳۹-۵۵۶۹۵، پیامک: ۳۰۰۰۲۱۴۴۴۰

Website: www.whc.ir & www.Hajar.whc.ir Email: Hajar@whc.ir

سخن ناشران

حوزه‌های علمی شیعه، نگهبانان تراث جاوید معارف و علوم و پاسداران حریم شریعت و عقاید اسلامی‌اند. این رسالت خطیر، مسئولیت عالمان دین‌باور را در عرصه تعلیم و تربیت، دوچندان نموده است. دغدغه‌های همیشگی عالمان متعهد، نسبت به اصلاح و غنابخشی کتبی و کیفی شیوه‌ها، متون و الگوهای آموزشی، در راستای بالندگی و پویایی و کارآمدی نظام آموزشی حوزه، ضرورت بازنگری و اصلاح و تدوین و ارائه متون نو و کارآمد را، مورد تأکید قرار می‌دهد. البته از یک‌سو، منزلت و جایگاه متون درسی در حوزه‌ها و بهره‌مندی از تراث گران‌سنگ و ذخایر ارزشمند متون قویم از صلحای سلف و وزانت و اعتبار مؤلفان آنها، ایجاب می‌کند که در بازسازی و اصلاح و تدوین متون درسی، اهتمام و دقت و تأمل خاص و شایسته مبذول گردد و از سوی دیگر، دگرگونی و تحول در گرایش‌ها، نیازها، انتظارات، شیوه‌ها و الگوهای تعلیم و تربیت، مسئولیت متولیان امر پرورش و آموزش و برنامه‌ریزی درسی را، در حوزه افزون می‌سازد تا به صورت مستمر با آرایه‌بندی‌ها، الگوها و قالب‌های نو و با ارتقای محتوایی، به پیرایش و تدوین متون درسی، همت گمارند.

از این‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران براساس ضرورت‌ها و نیازهای یادشده، نسبت به تولید متون درسی، اقدام نموده و ده‌ها جلد کتاب درسی را طراحی، تدوین و منتشر ساخته و سومین اثر مشترک خود را به جامعه علمی و آموزشی کشور تقدیم می‌دارند و در این فرآیند سعی داشته‌اند ضمن حفظ اصالت و غنای محتوایی گنجینه‌های ارزشمند برجای مانده از عالمان گذشته، با کاربست فناوری آموزشی و رعایت اصول، معیارها و الگوهای جدید، متونی هماهنگ با اهداف و در چارچوب برنامه‌ها و سرفصل‌های مصوّب و متناسب با سطح علمی و انتظارات فراگیران ارائه کنند.

اثر حاضر از طرف گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تهیه و به صورت مشترک با حوزه علمیه خواهران منتشر شده است. این کتاب به عنوان متن درسی برای طلاب حوزه علمیه و دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد در رشته مطالعات زنان، علوم تربیتی و روان‌شناسی تهیه شده است. امید آنکه دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند انتظار داریم با ارائه پیشنهادها، نقدها و دیدگاه‌های اصلاحی خود ما را در جهت اصلاح این کتاب و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلفان محترم اثر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌احمد پناهی و جناب دکتر مسعود جان‌بزرگی و همچنین از ناظر محترم آن، آیت‌الله سیدمحمد غروی راد سپاسگزاری نماییم.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

فصل اول: کلیات و پیشینه مطالعات زن و مرد

مقدمه.....	۵
مفاهیم اساسی.....	۷
جنسیت و جنس.....	۷
خانواده.....	۸
روان‌شناسی زن و مرد.....	۱۰
گذری به پیشینه و جایگاه زن و مرد در تاریخ ملل و ادیان.....	۱۰
جایگاه زن و مرد از دیدگاه اسلام.....	۱۳
جایگاه زن و مرد از چشم‌انداز قرآن و روایات.....	۱۳
جایگاه زن و مرد از نگاه اندیشمندان.....	۱۶
مباحث اساسی زن و مرد از منظر شهید مطهری.....	۱۸
زن و مرد از دیدگاه مصباح یزدی.....	۲۱
گذری بر مطالعات روان‌شناختی درباره زن و مرد.....	۲۲
طبقه‌بندی نقش‌های زنانه و مردانه.....	۲۷
تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگی بر رفتارهای زن و مرد.....	۲۸
رابطه روان‌شناسی زن و مرد با دیگر گرایش‌ها.....	۲۹
گذری بر پیشینه توجه به تفاوت‌ها و ظرفیت‌های زن و مرد.....	۳۰
عرصه‌های جلوه‌گری تفاوت زن و مرد.....	۳۳
خلاصه فصل.....	۳۴
پرسش و تحقیق.....	۳۵

فصل دوم: مبانی انسان‌شناختی زن و مرد

۳۷	مقدمه.....
۳۹	اساسی‌ترین مشترکات زن و مرد.....
۳۹	۱. طبیعت و سرشت مشترک.....
۴۰	عرصه‌های همانندی سرشتی زن و مرد.....
۴۰	الف) گرایش به جاودانگی.....
۴۲	ب) دو ساحتی بودن (روح و جسم).....
۴۴	ج) نیازهای زیستی.....
۴۵	د) نیازهای روان‌شناختی.....
۴۵	یک. نیاز به امنیت.....
۴۶	دو. نیاز به ارتباط و تعلق عاطفی.....
۴۹	سه. نیاز به شادی و نشاط.....
۵۰	چهار. نیاز به احترام و حرمت خود.....
۵۱	پنج. نیاز به زیبایی‌شناختی.....
۵۲	ه) نیازهای معنوی.....
۵۲	مفهوم معنویت.....
۵۴	جایگاه باورهای دینی و معنوی در زندگی.....
۵۷	و) میل به زندگی اجتماعی.....
۵۹	۲. هدف و غایت.....
۶۳	۳. همانندی در کرامت و ارزشمندی.....
۶۵	۴. اشتراک در عوامل تحول معنوی.....
۶۵	الف) فطرت‌خداشناسی.....
۶۶	ب) اشتراک در تکلیف.....
۶۷	ج) اختیار و قدرت انتخاب.....
۶۷	د) اشتراک در دریافت پاداش.....
۶۸	ه) قدرت شناخت مصالح و مفاسد.....
۷۰	جمع‌بندی و ارزیابی نهایی.....
۷۱	تبیین روان‌شناختی مشترکات زن و مرد.....
۷۲	آثار حرمت خود در تنظیم رفتارها.....
۷۴	خلاصه فصل.....
۷۵	پرسش و تحقیق.....

فصل سوم: مبانی زیست‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی

۷۷	بیان برخی نکات کلی.....
۷۹	تعیین‌کننده‌های جنسیت: کروموزم، ژن، هورمون.....

۸۱	هورمون‌ها و تفاوت‌های رفتاری
۸۲	هورمون‌ها و بی‌ثباتی رفتاری
۸۳	تحول تمایز جنسی
۸۷	تفاوت زن و مرد متأثر از تمایز بیولوژیک
۸۷	تفاوت در ارگان‌های بدنی
۹۰	تفاوت در سیستم عصبی
۹۰	تفاوت در ساختار و کنش مغز
۹۴	تعیین‌گرهای جنسیتی و تحول رفتارها
۹۶	مهارت‌های شناختی و حرکتی
۹۶	رابطه تفاوت‌های زیستی با عملکردهای زن و مرد
۹۸	خلاصه فصل
۹۸	پرسش و تحقیق

فصل چهارم: گذری بر تفاوت‌های زن و مرد در نظریه‌های روان‌شناسی

۹۹	مقدمه
۱۰۰	سیر تحول مطالعه تفاوت‌های جنسیتی
۱۰۲	مروری بر دیدگاه‌های روان‌شناختی
۱۰۴	مطالعات اولیه درباره مقایسه‌های جنسیتی
۱۰۵	نظریه‌های شخصیت و تفاوت زن و مرد
۱۰۶	روان‌تحلیلگری
۱۰۸	کارن هورنای
۱۰۹	فمینیست‌های جدید
۱۱۲	روان‌شناسی شخصیت زنان
۱۱۳	روی‌آوردهای ارتباط‌نگری
۱۱۶	روی‌آوردهای شناختی: روان‌بنه‌های شناختی زن و مرد
۱۱۹	نظریه‌های رشد جنسیتی
۱۱۹	نظریه یونگ
۱۲۰	نظریه یادگیری اجتماعی
۱۲۲	نتیجه‌گیری
۱۲۳	جمع‌بندی
۱۲۸	خلاصه فصل
۱۲۹	پرسش و تحقیق

فصل پنجم: توانایی‌های شناختی زن و مرد

۱۳۱	مقدمه
-----	-------------

۱۳۳	هوش عمومی
۱۳۵	رابطه جنسیت و هوش
۱۳۶	رابطه جنسیت و هوش هیجانی
۱۳۸	توانایی حافظه
۱۳۸	انواع حافظه
۱۳۹	قسمت‌های حافظه
۱۳۹	توانایی حافظه و جنسیت
۱۴۱	توانایی کلامی و غیرکلامی
۱۴۳	توانایی درک ریاضیات
۱۴۴	توانایی فضایی
۱۴۶	توانایی حل مسئله، سرعت انتقال
۱۴۸	توانایی عقلی
۱۴۸	اول، جایگاه عقل
۱۴۹	دوم، مفهوم عقل در روان‌شناسی
۱۵۰	سوم، رابطه هوش با عقل
۱۵۲	چهارم، جنسیت و ظرفیت‌های عقلی
۱۵۴	داوری اخلاقی—اجتماعی
۱۵۴	پیش‌زمینه نظری
۱۵۶	نتایج تحقیقات جدید درباره قضاوت اخلاقی زنان و مردان
۱۵۹	خلاصه فصل
۱۵۹	پرسش و تحقیق

فصل ششم: جنسیت و توانایی‌های ارتباطی

۱۶۱	مقدمه
۱۶۲	الگوهای ارتباطی
۱۶۳	الف) رابطه کلامی
۱۶۵	ب) رابطه غیرکلامی
۱۶۹	ج) دلایل بالقوه تفاوت‌های جنسیتی در روابط
۱۷۰	د) منشأ تفاوت‌های کلامی و غیرکلامی
۱۷۲	ه) جایگاه روابط کلامی و غیرکلامی در متون دینی و روان‌شناسی
۱۷۴	ویژگی‌های مراقبتی
۱۷۴	الف) فداکاری
۱۷۶	ب) پرورش
۱۷۷	ج) همدلی
۱۸۰	د) دوستی

۱۸۱	تفاوت جنسیتی در دوستی
۱۸۲	رفتار پرخاشگرانه
۱۸۳	انواع پرخاشگری
۱۸۳	نقش جنسیت در پرخاشگری
۱۸۶	پرخاشگری در منابع اسلامی
۱۸۷	خلاصه فصل
۱۸۸	پرسش و تحقیق

فصل هفتم: جنسیت و عواطف (هیجان)

۱۸۹	مقدمه
۱۹۰	چیستی عواطف و هیجان
۱۹۱	مصادیق بارز عواطف و هیجان
۱۹۲	جنسیت و تفاوت عاطفی
۲۰۲	علاقی و گرایش ها
۲۰۵	تمایلات جنسی
۲۰۶	الف) تفاوت در موضوعات جنسی
۲۰۸	ب) تفاوت در انگیزه جنسی
۲۰۹	ج) تفاوت در فرایند رفتار جنسی
۲۱۱	د) تفاوت در رفتار جنسی (کمیت و کیفیت)
۲۱۲	فزونی میل جنسی زنان از دیدگاه آموزه‌های دینی
۲۱۵	نتیجه
۲۱۵	ه) تفاوت در عوامل، مواضع و مدت تحریک
۲۱۷	نقش رضایت جنسی در خانواده
۲۱۷	۱. تقویت و استحکام خانواده
۲۱۸	۲. تأمین نیازهای عاطفی
۲۱۹	۳. ایجاد سلامتی جسمانی
۲۱۹	۴. ایجاد شادی و نشاط
۲۲۰	۵. ایجاد عزت نفس
۲۲۰	۶. بهبود روابط اعضای خانواده
۲۲۱	خلاصه فصل
۲۲۲	پرسش و تحقیق

فصل هشتم: جنسیت و اخلاق

۲۲۳	مقدمه
۲۲۴	مفهوم اخلاق و منزلت آن

۲۲۶	جایگاه اخلاق.....
۲۲۷	نگاه تاریخی به اخلاق و جنسیت.....
۲۲۸	جنسیت و اخلاق.....
۲۳۱	نقش جنسیت در رشد و قضاوت اخلاقی.....
۲۳۴	جنسیت و آسیب‌های اخلاقی.....
۲۳۷	رابطه جنسیت و اخلاق در منابع اسلامی.....
۲۳۸	الف) مدیریت مرد و تواضع زن.....
۲۳۹	ب) زراعت مرد و پرورشگری زن.....
۲۴۰	ج) جنسیت و سنخیت اخلاقی.....
۲۴۲	د) تفاوت در ظرفیت اخلاقی.....
۲۴۳	ه) برتری زن در حیا و عفت.....
۲۴۶	اهمیت پاکدامنی و عفت.....
۲۴۹	و) برتری زن در گرایش معنوی.....
۲۵۱	نتیجه‌گیری.....
۲۵۲	خلاصه فصل.....
۲۵۳	پرسش و تحقیق.....

منابع

۲۵۵	الف) منابع فارسی.....
۲۶۵	ب) منابع لاتین.....

نمایه‌ها

۲۸۵	نمایه آیات.....
۲۸۹	نمایه روایات.....
۲۹۵	نمایه اشخاص.....
۲۹۹	نمایه موضوعات.....

پیشگفتار

با مطالعه آثار و مشاهده قدرت خداوند و مخلوقات الهی، می‌توان ادعا نمود که بی‌تردید، انسان، اعم از زن و مرد، یکی از پیچیده‌ترین و پر رمز و رازترین مخلوقات خداوند است؛ زیرا این موجود کوچک، عالمی بزرگ از شگفتی‌ها و ظرافت‌ها را در خود جای داده است. انسان تنها مخلوقی است که به دلیل دارا بودن شرایط ویژه (اراده و اختیار) می‌تواند به عالی‌ترین درجات کمال صعود و یا به پست‌ترین درجات (حتی پایین‌تر از حیوانات) سقوط کند. آگاهی از همه ابعاد، ویژگی‌ها و توانمندی‌های این مخلوق پر رمز و راز، کاری بس مشکل است و این مشکل مضاعف خواهد بود، زمانی که مشخص شود عناصر این مخلوق، یعنی زن و مرد نیز، تفاوت‌های زیادی دارند. مرد و زن هر یک نیمی از پیکره بشریت را تشکیل می‌دهند و براساس مبانی اسلامی دارای اشتراک در سرشت، کرامت، هدف غایی، پاداش، قدرت انتخاب و اشتراک در تکلیف و... هستند. مرد و زن افزون بر اشتراکاتی که عمدتاً در مسائل ارزشی است، دارای تفاوت‌های شناختی، عاطفی، روان‌شناختی، ارتباطی، اخلاقی، معنوی و... هستند. مطالعه و بررسی روان‌شناسی زن و مرد و تفاوت‌های آنان، یکی از موضوعات دائمی ذهن بشر و پژوهش‌های محققان بوده و هست. این امر در دوران معاصر به دلیل شرایط خاص روابط اجتماعی و ظهور اندیشه‌های نو، همانند اندیشه فمینیستی، اهمیت مضاعفی دارد؛ زیرا فمینیست‌ها اندیشه‌ها و افکاری را ترویج می‌دهند که با طبیعت و سرشت واقعی انسان هماهنگ نیست و با اهداف خلقت انسان و به‌ویژه با مبانی استحکام خانواده منافات دارد.

توجه نکردن به تشابه و تفاوت‌های زن و مرد و نیز ابعاد این تفاوت‌ها ممکن است باعث خطا در ارزیابی استعدادهای آنان، خطا در واگذاری نقش‌های متناسب، خطاپذیری در قضاوت،

آسیب‌پذیری در آموزش و تربیت زن و مرد و محاسبه غیردقیق در دیگر عرصه‌ها و ابعاد شود. ناآگاهی از ظرفیت‌های زن و مرد، صدماتی به هر دو جنس و به‌ویژه به استحکام خانواده وارد می‌کند، اگر مردان و زنان به تفاوت‌ها و مشابهت‌های یکدیگر واقف باشند، تعامل منطقی، رفتار سنجیده و درک صحیحی از یکدیگر خواهند داشت.

با نگاهی اجمالی به تاریخ زندگی بشر روشن می‌شود که در ادیان مختلف، تمدن‌های کهن و حتی در دوران معاصر، رویکردهای متفاوتی درباره زن و مرد وجود داشته و دارد، برخی تحت تأثیر فرهنگ غالب زمانه خود زن را تحقیر و فاقد توانمندی‌های ارزشی، معرفتی و مهارتی لازم دانسته‌اند و برخی نیز نگاهی منصفانه به زن و مرد داشته‌اند. در تاریخ ادبیات روان‌شناسی نیز در زمینه تفاوت زن و مرد با اظهار نظرهای متفاوتی روبه‌رو هستیم. برخی تلاش کرده‌اند این تفاوت‌ها را به حداقل برسانند و برخی نیز معتقدند که تفاوت زن و مرد اساسی است. در اسلام بر تفاوت نقش‌های زن و مرد تأکید شده و نه بر تفاوت وجود و انسانی آنها. نقش‌های متفاوتی که به زن و مرد واگذار شده است، متناسب با ظرفیت، توانمندی و قابلیت‌های آنان بوده و در راستای شکل‌گیری نظام احسن و اهداف خلقت بوده است.

کتاب پیش‌روی که برای دانشجویان مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته مطالعات زنان، علوم تربیتی، روان‌شناسی، حوزه علمیه خواهران و دیگر رشته‌های مربوطه نگارش شده است، اهداف خاصی را پیگیری می‌کند. آشنا ساختن دانشجویان با روان‌شناسی زن و مرد (شباهت‌ها و تفاوت‌ها)، با بهره‌گیری از تحقیقات و پژوهش‌های علمی بی‌طرف و با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، از اهداف اساسی نگارش این کتاب است. تبیین جایگاه ارزشی زن و مرد در ادیان مختلف و به‌ویژه از نگاه آموزه‌های اسلامی، هدف دیگری است که در این کتاب پیگیری شده است. تبیین تفاوت‌های فیزیولوژیکی، بیولوژیکی، شناختی، عاطفی، جنسی، اخلاقی، ارتباطی و... با بهره‌گیری از نظریات مختلف و پژوهش‌های تجربی و همچنین با بهره‌گیری از مبانی نظری اسلامی از مباحثی است که در این کتاب به‌طور جامع و دقیق به آن پرداخته شده است، البته ناگفته روشن است که طرح همه مباحث زنان در حوزه روان‌شناسی زن و مرد نیازمند فرصتی بیشتر و تألیف آثار فراوان است، از این‌رو، در مجموعه حاضر تلاش شده به مقدار سه واحد درسی به مطالبی که اهمیت بیشتری دارد، پرداخته شود.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از زحمات همه کسانی که در به ثمر رسیدن این مجموعه ما را

پیشگفتار ۳

یاری کرده‌اند، به‌ویژه از همکار گرامی آقای دکتر مسعود جان‌بزرگی که ویرایش و بازنگری کل فصول و نگارش فصل سوم و قسمتی از فصل چهارم این کتاب را به عهده داشتند و از استاد عالی‌قدر آیت‌الله سیدمحمد غروی‌راد که ناظر و ارزیاب علمی این کتاب بودند و از دیدگاه‌های ایشان بسیار بهره بردم و از دیگر نیروهای مدیریت امور پژوهش و انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تشکر و قدردانی کنم.

در پایان، ثواب نگارش این کتاب را به روح بلند و ملکوتی ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، شهدا، علما و والدینم، که همیشه از دعای خیرشان بهره‌مند بوده‌ام، هدیه می‌کنم و برای استادان و دانشجویان گرانقدر، آینده‌ای درخشان، زندگی‌ای سالم و بالندگی در عرصه‌های علمی همراه با سعادت و بهروزی آرزومندم.

قم - علی‌احمد پناهی

مصادف با عید بزرگ غدیر خم سال ۱۴۳۷ قمری

فصل اول

کلیات و پیشینه مطالعات زن و مرد

اهداف آموزشی: از دانشجو انتظار می‌رود که در این فصل با امور زیر آشنا شود:

۱. با پیشینه مطالعات زن و مرد، به طور اجمالی، آشنا شود؛
۲. به جایگاه و منزلت زن در ادیان مختلف و اسلام پی ببرد؛
۳. با پیشینه مطالعات زن و مرد در روان‌شناسی آشنا شود؛
۴. با موقعیت روان‌شناسی زن و مرد در علوم مختلف آشنا شود.

مقدمه

مطالعه و بررسی تفاوت‌های زن و مرد، یکی از موضوعات دائمی ذهن بشر و پژوهش‌های محققان بوده است. این امر در دوران معاصر به دلیل شرایط خاص روابط اجتماعی و ظهور اندیشه‌های نو، همانند اندیشه فمینیستی، اهمیت بیشتری دارد. توجه به تفاوت‌ها و مشابهت‌های زن و مرد همواره در طول تاریخ مورد توجه بوده است، حتی در ادیان و تمدن‌های مختلف به این بحث پرداخته شده است. توجه نکردن به تشابه و تفاوت‌های زن و مرد و ابعاد این تفاوت‌ها، ممکن است باعث خطا در ارزیابی استعداد‌های آنان، خطا در واگذاری نقش‌های متناسب، خطاپذیری در قضاوت، آسیب‌پذیری در آموزش و تربیت زن و مرد و محاسبه غیردقیق در دیگر عرصه‌ها و ابعاد شود. ناآگاهی از ظرفیت‌های زن و مرد، صدماتی به هر دو جنس و به‌خصوص به استحکام خانواده وارد می‌کند. اگر مردان و زنان به تفاوت‌ها و مشابهت‌های یکدیگر واقف باشند، تعامل منطقی، رفتار سنجیده و درک صحیحی از یکدیگر خواهند داشت. با نگاهی اجمالی به تاریخ بشر، روشن می‌شود که در ادیان مختلف، تمدن‌های کهن و حتی در دوران معاصر، رویکردهای متفاوتی درباره زن و مرد وجود داشته و دارد، برخی تحت تأثیر فرهنگ

غالب زمانه خود زن را تحقیر و فاقد توانمندی‌های ارزشی، معرفتی و مهارتی لازم دانسته‌اند و برخی نیز نگاهی منصفانه به زن و مرد داشته‌اند. مطالعه تفاوت زن و مرد در روان‌شناسی به قدمت علم روان‌شناسی بوده، در همه عرصه‌های روان‌شناسی گسترش یافته است. دلایل زیادی برای این تعمیم وجود دارد که می‌توان به سه دلیل عمده اشاره کرد: نخست اینکه مطالعات روان‌شناسی اجتماعی در زمینه ادراک شخص نشان داد که متغیر جنس در گروه‌های اجتماعی برجستگی خاصی دارد (مک‌کریری و چریسلر،^۱ ۲۰۱۰). این مطالعات نشان داد که این متغیر نخستین چیزی است که در رابطه با دیگران ذهن را به خود مشغول می‌کند و یکی از مواردی است که بیشتر به خاطر سپرده می‌شود و ماندگارترین متغیر در ذهن است؛ دوم اینکه، باورهای عمیق و اساسی درباره تناسب نقش‌های اجتماعی با جنسیت، به‌ویژه از نظر فیزیولوژیکی، وجود دارد. مردان برای کارهایی که نیازمند قدرت بدنی است، مناسب‌ترند و ظرفیت مولد بودن و تکالیف پرورشی در زنان آنها را برای کارهایی که مستلزم صرف عاطفه و مراقبت است، توانمندتر و مناسب‌تر نشان می‌دهد؛ سوم، منطقی که زیربنای آزمون این فرضیه است آن است که علوم بر مطالعه تفاوت‌ها تأکید دارند. پژوهشگران معمولاً به دنبال اثبات تفاوت معنادار فرضیه خود با فرضیه صفر (که تفاوت فرضیات آزمایشی را طرد می‌کند) هستند (همان). همان‌طور که اشاره شد مطالعه تفاوت‌ها و مشابهت‌های زن و مرد در شکل‌گیری زندگی خانوادگی و زیست اجتماعی اهمیت مضاعفی دارد.

قدم نهادن در عرصه‌های زندگی، اگر بدون آگاهی و بصیرت باشد فرجامی مبهم و غیرقابل پیش‌بینی دارد. آگاهی از ویژگی‌های زن و مرد، چه در بُعد روان‌شناختی و چه در بُعد روابط اجتماعی و چه در بُعد شکل‌گیری نظام خانواده و چه در بُعد عرصه‌های فرهنگی، تربیتی، آموزشی، مدیریتی و درمانگری و دیگر ابعاد مطرح در زندگی اجتماعی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بسیاری از باورها، احساسات و عواطف و رفتارها در بستر جامعه، روابط اجتماعی و خانوادگی شکل می‌گیرد (سانتراک، ۱۳۹۲). در فصل نخست، ابتدا نگاهی اجمالی به تعریف مفاهیم اساسی خواهیم داشت و سپس اشاره‌ای کوتاه به تاریخ تحول سرنوشت زن و مرد در گستره تاریخ و به‌خصوص به جایگاه ارزشی او می‌کنیم تا دانش‌پژوهان، بصیرت کامل و جامع به جایگاه زن و مرد و ویژگی‌های آنان و تحولات تاریخی - جنسیتی پیدا کنند.

1. Chrisler, G.C., & McCreary, D. R.

مفاهیم اساسی

جنسیت و جنس

جنسیت در لغت برای اشاره به مرد یا زن بودن افراد به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۷۸۷۶). در زبان انگلیسی تا پیش از سال ۱۹۶۰، دو واژه جنس و جنسیت برای اشاره به مفهوم زن، مرد و خنثی به کار می‌رفت، اما فمینیست‌ها از سال ۱۹۶۰ به تدریج واژه «sex» را برای اشاره به جنس زن و مرد و با توجه به تفاوت‌های آناتومی، به کار بردند و واژه «gender» به معنای جنسیت را برای اشاره به ویژگی‌های متفاوت روان‌شناختی و رفتاری که در چارچوب جامعه و فرهنگ خاصی شکل گرفته است، استعمال کردند (فریدمن، ۱۳۸۱، ص ۲۷).

واژه «جنسیت»^۱ در ادبیات مطالعات زنان برای اشاره به ویژگی‌هایی به کار می‌رود که در نتیجه تأثیر عوامل زیستی، اجتماعی و فرهنگی، در هر یک از دو جنس مرد و زن به‌طور متفاوت بروز می‌کنند و در مقابل، مراد از واژه «جنس»^۲ ویژگی‌های زیست‌شناختی متفاوت مرد و زن است (هاید، ۲۰۱۳، ص ۳؛ بستان، ۱۳۸۸، ص ۳). به دیگر سخن، جنس واژه‌ای است با مفهوم نسبتاً محدود که صرفاً به ویژگی‌های بیولوژیکی که مادرزادی و ژنوتیپ هستند، اشاره دارد، مانند کروموزم‌های جنسی یا ارگان جنسی؛ در مقابل، جنسیت مفهوم گسترده‌ای دارد و به ویژگی‌های روان‌شناختی و طبقه‌بندی‌های اجتماعی شکل گرفته در فرهنگ انسانی و اجتماع اشاره دارد (ماتلین، ۲۰۰۸، ص ۵-۶).^۳ در مطالعات جامعه‌شناختی، نیز «جنس» و «جنسیت» را در دو معنای متفاوت به کار می‌برند: «جنس» هر ویژگی جسمانی و ژنوتیپی است که در زن و مرد یافت می‌شود و آنان را از یکدیگر جدا می‌کند؛ «جنسیت» ویژگی‌های روانی هر یک از این دو جنس است (گیندنز، ۱۳۷۶، ص ۱۵۶). با وجود اینکه بسیاری از فمینیست‌ها و برخی از غیرفمینیست‌ها (برای نمونه برخی بر این باورند که جنسیت یعنی اصطلاحی که انتظارات اجتماعی مربوط به زنانگی و مردانگی را دربرمی‌گیرد) (لیپز، ۲۰۰۱، ص ۹)، جنسیت را برساخته اجتماع می‌دانند، بسیاری از محققان و اندیشمندان روان‌شناسی و علوم اجتماعی، ایده فمینیست‌ها را رد کرده و معتقدند که برخی از تفاوت‌های جنسیتی طبیعی و ذاتی است و اعتقاد دارند که زن و مرد به‌طور

1. Gender

2. Sex

3. Matlin

۴. البته برخی واژه جنس را برای رفتارهای جنسی و جنسیت را برای استناد کردن به مردان و زنان به کار می‌گیرند (هاید، ۲۰۱۳، ص ۴).

طبیعی و زیستی، گرایش به برخی فعالیت‌ها و نقش‌های خاص دارند (استیون رودز،^۱ ۲۰۰۴). ذات‌گرایی^۲ بر این باور است که جنسیت یک ویژگی بنیادی و تغییرناپذیر است که در درون افراد رشد می‌کند. براساس این دیدگاه، همه زنان ویژگی‌های روانی مشترکی دارند که با ویژگی‌های مردان متفاوت است. اینها اعتقاد دارند که ویژگی‌های روانی زنان پدیده‌ای جهانی است، البته پژوهش‌های میان‌فرهنگی این ادعا را تأیید نکرده است (کرایسلر و اسمیت،^۳ ۲۰۰۴). خلاصه اینکه برخلاف بسیاری از فمینیست‌ها که تفاوت‌های جنسی طبیعی را انکار می‌کنند و منشأ بیشتر تفاوت‌های زن و مرد را عوامل محیطی می‌دانند، برخی نظریه‌ها، مانند نظریه فطرت خانواده‌گرایی، مفروض می‌گیرد که مجموعه گسترده‌ای از تفاوت‌های طبیعی جسمی و روحی، شامل تفاوت در زیست‌شناسی تولیدمثل، تفاوت در نیازهای جنسی، تفاوت در قوای ادراکی و عواطف و تفاوت در قدرت جسمی بین دو جنس زن و مرد وجود دارد (بستان، ۱۳۸۹، ص ۱۳). از دیدگاه آموزه‌های اسلامی می‌توان چنین گفت که به نظر می‌رسد پایه زیست‌شناختی پاره‌ای از تفاوت‌های جنسی در متون دینی مفروض گرفته شده باشد. دلالت گزاره‌های دینی بر پذیرش این فرض در برخی موارد، مانند تفاوت امیال جنسی مرد و زن، به قدر کافی روشن است؛ بنابراین پاره‌ای روایات، این تفاوت از آغاز آفرینش انسان، یعنی زمان آدم و حوا، وجود داشته است.^۴ روایات دیگری نیز دلالت دارند که تفاوت زن و مرد در امیال شهوانی به آفرینش الهی بازمی‌گردد، اما درباره‌ی خاستگاه دیگر تفاوت‌های روان‌شناختی زن و مرد، مانند تفاوت در تعقل و عاطفی بودن، موضع مشخصی در گزاره‌های دینی بیان نشده است که بتوان آن را با اطمینان کامل به اسلام نسبت داد؛ از این رو، نمی‌توان احتمال دخالت عوامل محیطی را در شکل‌گیری یا دست‌کم تقویت این‌گونه تفاوت‌ها کاملاً نادیده گرفت و آن را با آموزه‌های دینی ناسازگار تلقی کرد.

خانواده

صاحب‌نظران تعریف‌های متعددی برای خانواده^۵ ارائه کرده‌اند. هر تعریف به بُعدی از خانواده توجه داشته است. خانواده گروه صمیمی خانگی مرکب از اشخاصی است که با پیوندهای خونی،

1. Steven Rhodes

2. essentialism

3. Chrisler, J. C., & Smith, C. A.

۴. در مباحث آینده به این روایات پرداخته شده است.

5. family

روابط جنسی یا پیوندهای حقوقی با هم در ارتباط هستند (مارشال، ۱۳۸۸، ص ۳۹۵-۳۹۷). برگس و لاک^۱ در کتاب خانواده می‌نویسند: خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش با یکدیگر به‌عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده، در واحد خاصی زندگی می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۵).

از دیدگاه بوردیو، خانواده، مجموعه‌ای از افراد خویشاوند است که از طریق ازدواج، نسب یا فرزندخواندگی به یکدیگر متصلند و زیر یک سقف زندگی می‌کنند، یعنی خانواده بر دو اصل خویشی و همزیستی متکی است (بوردیو، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰).

از نظر مرداک، خانواده یک گروه اجتماعی است که اعضای آن به وسیله دودمان، ازدواج یا فرزندخواندگی با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند و نیز کسانی که در زندگی با هم از تشریک مساعی در تأمین درآمد، اقتصاد زندگی و نگهداری از فرزندان برخوردار هستند (منادی، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

خانواده نهادی است متشکل از افرادی که با عادات، نیازها و خواسته‌های متفاوت با یکدیگر زندگی می‌کنند و ادراک فردی و تحول شخصی-خانوادگی آنان تحت تأثیر بازخوردها و تعامل‌های آنان است (سوینک و گاریپ، ۲۰۱۰^۲).

از نگاه اسلام «خانواده کوچک‌ترین، ساده‌ترین و عمومی‌ترین واحد اجتماعی است که براساس ازدواج قانونی و شرعی بین حداقل یک زن و یک مرد تشکیل می‌شود و با تولد فرزندان توسعه می‌یابد» (پناهی، ۱۳۹۳، ص ۳۱).

خلاصه اینکه با توجه به تعاریف گوناگون از خانواده و با توجه به نگاه اسلام به خانواده، می‌توان خانواده را از پدیده‌ترین گروه‌های صمیمی دانست که از طریق پیوند خونی یا زناشویی قانونی و شرعی، زیر یک سقف جمع شده و میان آنها روابط عاطفی و جنسی نظام‌مند حاکم است؛ همچنین، این افراد دارای نقش‌ها و مسئولیت‌های مشخص بوده و اهدافی را دنبال می‌کنند.

روان‌شناسی زن و مرد

روان‌شناسی زن و مرد حوزه‌ای از روان‌شناسی است که به ویژگی‌های عاطفی، شناختی، روانی، معنوی، اخلاقی و به دیگر سخن به تفاوت‌ها، ظرفیت‌ها و مشترکات روان‌شناختی زن و مرد، می‌پردازد (ماتلین، ۲۰۰۸، ص ۲۵-۲۶). روان‌شناسی زن و مرد که به روان‌شناسی افتراقی^۱ معروف است، عمدتاً به مشابهت‌ها، تفاوت‌ها و استعداد‌های ویژه زن و مرد می‌پردازد (هاید، ۲۰۱۳^۲، ص ۵). هدف اصلی روان‌شناسی زن و مرد نیز کمک به افراد برای شناخت تفاوت‌ها و مشابهت‌ها، فهم ذاتی یا اجتماعی بودن تفاوت‌ها، سهم سرشت و محیط در تفاوت‌ها، مکمل یا رقیب بودن تفاوت‌ها و دیگر مباحث مربوط به ویژگی‌های زیستی و روان‌شناختی زن و مرد است. در روان‌شناسی زن و مرد، به تأثیر جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی هر نوع رفتارهای زن و مرد نیز توجه جدی می‌شود.

گذری به پیشینه و جایگاه زن و مرد در تاریخ ملل و ادیان

با نگاهی گذرا به منزلت زن و مرد در گستره تاریخ ملت‌ها و ادیان مختلف، این حقیقت آشکار می‌شود که جایگاه زن و مرد به لحاظ ارزشی، حقوقی و حتی در برخوردار بودن از استعداد‌های برابر، دستخوش تحولات کم‌نظیری بوده است.

بی‌تردید اندیشه پست‌انگاری زنان در طول تاریخ رواج داشته است. با بررسی گزاره‌های دینی به معنای عام و گزاره‌های بشری و همچنین با بررسی اشعار، امثال، قصه‌های کهن و عبارت‌پردازی‌های فیلسوفان، می‌توان نتیجه گرفت که نگاه‌های متفاوتی نسبت به جایگاه ارزشی، ظرفیت‌های ذاتی و تحولات اجتماعی آنان وجود داشته است. در برخی از فرهنگ‌ها نگاهی فروتر و در برخی دیگر نگاهی فراتر، نسبت به زن و مرد وجود داشته است (ر.ک: لاهیجی، ۱۳۸۱).

زن و مرد، بنا به روایت تاریخ، اسناد و نوشته‌های کهن در بیشتر جوامع از حقوق انسانی همچون حق مالکیت، حق انتخاب همسر، حق تحصیل و حق ارث و... به صورت برابر برخوردار نبوده‌اند. در درخشان‌ترین دوره حیات اجتماعی زن در ایران پیش از اسلام، یعنی عصر ساسانی، زن مطلقاً فرمانبردار مرد بود و شخصیت حقوقی نداشت (نفیسی، ۱۳۴۵). در ایران باستان، ازدواج نوعی معامله به حساب می‌آمد و زن جزء اموالی بود که در معرض خرید و

1. differential psychology

2. Hyde

فروش قرار می‌گرفت (دورانت،^۱ بی‌تا؛ بارتلمه،^۲ ۱۳۳۷، ص ۴۰). زن و مرد در ایران باستان نه تنها ارزش اجتماعی و خانوادگی متفاوت داشته، بلکه زنان به لحاظ انسانی و ارزشی پست تلقی می‌شدند، به طوری که زن دستان (حائض) را ذاتاً نجس می‌پنداشتند و حتی روح، نگاه و نفس زن حائض از این امر مستثنا نبود (حکیم‌پور، ۱۳۸۴، ص ۷۵-۷۶).

در امپراطوری روم نیز، همانند امپراطوری ایران، زن و مرد شخصیت و حقوق مدنی یکسان نداشتند و کمترین توجهی به نیازها و ویژگی‌های روان‌شناختی زنان نمی‌شد (شوقی، ۱۳۵۵)، به گونه‌ای که آنان به این ضرب‌المثل رومی شدیداً عقیده داشتند که می‌گفت: «زن را نمی‌توان انسان نامید» (کمالی، بی‌تا، ص ۱۵).

زن در یونان باستان، فاقد شخصیت اجتماعی بود و نقشی جز بهره‌دهی نداشت (دورانت، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۸۸). در نزد یونانی‌ها، زن در حد کالا تنزل یافته بود و کاملاً جنس زن در بازار عام، همچون کالا خرید و فروش می‌شد. وجود زن ماده‌ای نجس تلقی می‌شد؛ زیرا وجود او شیطانی بود (شوقی، ۱۳۵۵، ص ۴۴۳). یونانیان عقیده داشتند که نیروی توالد از مرد است و زن جز پرستاری و حمل طفل، وظیفه‌ای ندارد و بنابراین، باید در خانه بماند. مردان اسپارتنی وقتی همسرشان پسر نمی‌آورد، او را می‌کشتند و گاهی برای اصلاح نسلشان، زنان خود را در اختیار مردان نیرومند قرار می‌دادند و گاهی زنان خود را به دوستانشان هبه می‌کردند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸، ص ۲۳). سقراط وجود زن را بزرگ‌ترین منشأ انحطاط بشر می‌دانست، ارسطو معتقد بود که طبیعت، هر چیزی را تنها برای یک منظور و مقصود می‌آفریند و اگر ضرورت تولیدمثل نبود، هرگز به آفرینش موجودی که ناقص است (یعنی زن) نیاز پیدا نمی‌شد (آکین، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲-۱۱۴). ارسطو به برتری نقش‌های مردانه معتقد بود (ارسطو، ۱۳۷۸). فیثاغورث، دانشمند یونانی، بر این باور بود که نظم، نور و مرد، از اصلی خوب و آشوب، تیرگی و زن، از اصلی بد آفریده شده‌اند. ارسطو به صراحت از برتری مرد بر زن سخن گفته و علت این برتری را تفاوت مرد و زن در فضیلت و ظرفیت‌های متفاوت زن و مرد می‌دانست؛ وی بر این باور بود که نقش‌های زنانه نسبت به نقش‌های مردانه، ارزش پایین‌تری دارد. او زن‌صفتی را نوعی سست‌عنصری به‌شمار می‌آورد (همان، ص ۲۶۸ و ۳۰۷-۳۰۸).

اعتقاد و باور آیین هند قدیم، این بود که «بیماری، مرگ، جهنم، سم و افعی از زن بهترند»

(شوقی، ۱۳۵۵، ص ۴۴۲). در چین، در عصر کنفوسیوس،^۱ پدر خانواده، حق فروش زن و فرزندان را و حتی حق کشتن آنها را داشت. چینی‌ها زن را مصدر ناپاکی و مصیبت می‌دانستند و اعتقادی به کرامت انسانی آنها نداشتند. زن در نگاه چینی‌ها در حد برده‌ای بود که کار کند و شهوترانی مردان را ارضا نماید (دورانت، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۶۶).

پروفسور کینت گریک^۲ درباره اخلاق جنسی اعراب می‌گوید: «پیش از اسلام، زن به‌عنوان کالای جنسی نگریسته می‌شد، نه انسانی دارای کرامت و منزلت و نقش خانوادگی و اجتماعی» (گریک، بی‌تا، ص ۱۰-۱۱). در سرزمین‌های دیگر چون بین‌النهرین، روسیه، ژاپن، آفریقا و... نیز زنان، شرایطی بسیار غیراخلاقی و غیرانسانی داشتند و همانند برده با آنان رفتار می‌شد.

اگرچه در ادیان آسمانی و حتی پاره‌ای از مکاتب غیرآسمانی، چنانچه از مدارک، کتب قطعی و اولیه آنها، برمی‌آید، توجه خاصی به توانایی‌های زن و مرد کرده‌اند؛ با وجود این می‌توان گفت که در پاره‌ای از ادیان، تصویر صائب و خوش‌بینانه‌ای از زن به‌دست نداده‌اند. نگاه متفاوت به دختر و پسر از زمان تولد آغاز می‌شود، برای نمونه، در انجیل اشاره شده است که مدت مراسم غسل مادر از ناپاکی هنگام تولد دختر دو برابر تولد پسر است (سفر لایوان، باب ۱۲، آیات ۲-۵). کتاب مقدس به صراحت می‌گوید: «تولد فرزند دختر ضرر و زیان است» (جامعه سلیمان، باب ۲۲، آیه ۳). در نگاه خاخام‌های یهودی، پسر بیمار بهتر از دختر است، اینها در تولد پسر شادمانند و در هنگام تولد دختر، غمگین؛ دختر به‌مثابه کوله‌باری از غم و اندوه، خاستگاه بالقوه ننگ و بی‌آبرویی برای پدر، تلقی می‌شود (همان، باب ۳۰، آیه ۳؛ باب ۴۲، آیه ۱۱).

در انجیل و تورات تحریف شده، زن از بخشی از بدن مرد (سمت چپ بدن مرد) آفریده شده (انجیل برنابا، فصل ۳۹، آیات ۲۹ تا ۳۳؛ تورات، سفر پیدایش، باب اول، آیه ۲۷). زن در انجیل، تورات و بخش‌هایی از اوستا، نسبتی طولی - و نه عرضی - با مرد دارد؛ در انجیل بیان شده که خداوند مرد را برای زن نیافریده، بلکه زن را برای مرد آفریده است (انجیل، رساله پولس رسول به قرتیان، باب ۱۱، آیه ۹). یهود و مسیحیت، باور به کم‌ارزش بودن زن و نقص استعداد او را برای رسیدن به سعادت دامن زده‌اند. پولس در رساله خود می‌گوید: «مرد به جهت زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد آفریده شده است» (کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۳، آیه ۱۶). توماس آکویناس^۳

1. Confucius

2. Kynt Gryk

3. Tomas Aquinas

آشکارا اعتقاد دارد که مرد آغاز و انجام زن است، وی کارکرد عقلانی را فعالیتی بسیار شریف‌تر از تولیدمثل می‌داند که کارکردی مردانه است و مردان در انجام این وظیفه هرگز به زنان نیازمند نیستند (لوید، ۱۳۸۰، ص ۶۶)، وی همچنین بر این باور است که زن حیوانی است که نه استوار است و نه ثابت‌قدم (علاسوند، ۱۳۹۱، ص ۳۰).

تورات، زنان را دامی برای فریب مردان معرفی می‌کند و او را موجودی شر می‌داند (تورات، سفر جامعه، باب ۷، آیه ۲۶). کتاب اوستا نگاهی خوش‌بینانه به زن داشته و اعتقاد آن بر این است که زن می‌تواند در انتخاب مشی نیکو در زندگی (گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک) بر مردان سبقت گیرد (حکیم‌پور، ۱۳۸۴).

ربی اپستین^۱ نگرش کتاب مقدس به قانون ارث را به اختصار این‌گونه بیان می‌کند: بنا بر یک سنت پیوسته از زمان تورات و انجیل، اعضای مؤنث خانواده، یعنی زنان و دختران، هیچ حقی با عنوان ارث در اموال خانواده ندارند. بر پایه بیشتر اندیشه‌ها و باورهای قدیمی درباره ارث، اعضای مؤنث خانواده، بخشی از اموال و به دور از شخصیت حقوقی یک وارث مثل یک برده به‌شمار می‌آیند؛ بنا بر قوانین تورات، دختران فقط در صورتی که اولاد پسری باقی نمانده باشد، ارث می‌برند (شریف عبدالعظیم، ۱۳۸۹، ص ۵۹).

جایگاه زن و مرد از دیدگاه اسلام

در آموزه‌های اسلامی و در میان متفکران مسلمان، نگاهی متفاوت به زن و مرد و استعدادها و جایگاه ارزشی آنان شده است. براساس آموزه‌های اسلامی، زن و مرد حقیقت و سرشتی^۲ واحد دارند، یعنی گوهر وجودی و انسانی آنان تفاوت ندارد.

جایگاه زن و مرد از چشم‌انداز قرآن و روایات

قرآن کریم این تفکر و اندیشه که مرد از سیرتی آسمانی و الهی (روحانی) برخوردار است و میل به صعود و کمال دارد و زن از سیرتی شیطانی و زمینی (پست) سرشته شده است، مردود شمرده

1. Epstein

۲. در فرهنگ لغت برای سرشت، معانی فراوانی مانند فطرت، طینت، نهاد، خوی و خلق، طبیعت، خمیرمایه، طبع و... بیان شده است که از مجموع آنها می‌توان فهمید که سرشت به آن چیزی می‌گویند که جزء ذات یک چیز است و از عوارض آن نیست، یعنی اموری که جزء خمیره یک شیء بوده و هنگام آفرینش و خلقت همراه او باشد و جداشدنی نباشد (ر.ک: واعظی، ۱۳۷۷، ص ۶۵؛ فرهنگ فارسی معین).

و خط بطلان بر آن کشیده است؛ حتی قرآن کریم با لحنی نکوهش‌آمیز از فرهنگ جاهلی که پسران را بر دختران ترجیح می‌دادند، یاد می‌کند.^۱

قرآن کریم در آیات متعددی حقیقت و سرشت زن و مرد را یگانه می‌داند^۲ (نساء، ۱). قرآن کریم در حقیقت واحد انگاشتن زن و مرد صراحت کافی دارد. طبرسی، از علمای بزرگ و مفسران قرآن کریم، می‌گوید: مراد از نفس در آیه ۳ سوره نساء، به اجماع مفسران حضرت آدم است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۸)؛ قرینه‌ای نیز از ادامه آیه می‌توان بر سرشت واحد زن و مرد به دست آورد و آن این است که در آیه می‌فرماید: همسر آن «جنس» را از جنس او قرار داده و از آن دو نفر (آدم و حوا) مردان و زنان فراوانی به وجود آورد. انتساب خلقت همه انسان‌ها به آدم و حوا در واقع بیان‌کننده این نکته است که همه افراد انسانی، اعم از زن و مرد، از یک ریشه و اصل سرچشمه می‌گیرند و گوهر آفرینش آنها به یک گوهر و نفس برمی‌گردد، یعنی تمام افراد انسانی از همان طینت و سرشتی که آدم خلق شده، آفریده شده‌اند و همگی فرزندان آدم هستند. علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: ظاهر آیه «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» این است که همسری از نوع مرد آفرید و افراد انسانی جملگی بازگشت به دو فرد همانند و مشابه دارند. این آیه همانند آیات دیگری^۳ است که به آفرینش زن و مرد پرداخته‌اند و مرادشان اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی است. بنابراین، سخن بعضی از افراد که می‌گویند: «زن از آدم مشتق شده و جزئی از آدم است» سخنی بی‌دلیل است و آیه بر آن دلالت ندارد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۶). در آیه ۲۱ سوره روم، آیه ۹۷ سوره نحل و... تأکید بر اشتراک سرشتی و ارزشی زن و مرد شده است.

در ارث و مسائل مالی نیز زن حق ارث و حق مالکیت دارد و متناسب با جایگاهی که در نظام خانواده دارد، از مزایای اقتصادی بهره‌مند است. در آموزه‌های اسلامی، همان‌طور که تفاوت‌های ظاهری و طبیعی میان دو فرد، مانند شکل ظاهری، هوش، حافظه و ذوق هنری و... نشانه‌ای از تفاوت در جایگاه کمالات انسانی و ارزش تلقی نمی‌شود، تفاوت‌های طبیعی بین دو جنس (زن و مرد) نیز چنین است و دلیل برتری انسانی و ارزشی یکی بر دیگری نیست.

۱. «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ؛ هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند (زاییده

شدن دختر) چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم خود را فرو می‌برد» (نحل، ۵۸).

۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً...».

۳. مانند آیه ۲۱ سوره روم که می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید».

علامه طباطبایی می‌فرماید: تمامی آثار انسانیت را می‌توان در مرد و زن یافت و این نشانه وجود و تحقق این کمالات در هر دو جنس است، گرچه میان این دو جنس در کمالات تفاوت است، همان‌طور که در افراد یک جنس نیز این‌گونه است؛ ولی این تفاوت‌ها دلیل برتری یکی بر دیگری نیست و هر دو جنس در سیر به طرف کمالات مشترک هستند (همان، ص ۸۹). از دیگر سو، براساس تعالیم قرآن و براساس هدفمندی خلقت و حکمت خداوند این نتیجه به‌دست می‌آید که در جهان هر چیز به اندازه و حساب شده و از روی حکمت خلق شده است.^۱

هنگامی که خداوند طرح کلی خلقت انسان‌ها را می‌ریخت، اهدافی داشت که جز با آفرینش دو صنف (زن و مرد) محقق نمی‌شد. برای تحقق این اهداف استعدادها و ویژه‌ای به زن و مرد داد تا هر یک ویژگی‌ها و گرایش‌های خاصی در خود بیابند و به سوی نقش‌های ویژه متمایل شوند و در راستای تکمیل یکدیگر گام بردارند؛ از این‌رو، برای تحقق این اهداف، حقوق متفاوت و وظایف متفاوت و نقش‌های متفاوت برای آنان در نظر گرفته شد. بنابراین، نظام تکوین عالم همسو و هماهنگ با نظام ارزشی و نظام حقوقی است، از اینجا معلوم می‌شود که تفاوت‌های تکوینی صرفاً سندی بر کارایی‌های گوناگون در عرصه‌های مختلف حیات بشری است و نباید به ارزش‌گذاری‌های متفاوت بینجامد.

امام صادق (علیه السلام) در ضمن روایت نورانی درباره حکمت تفاوت‌های زن و مرد می‌فرماید: اگر تدبیری خاص (از سوی خداوند) نبود، پس به چه دلیل در زمان بلوغ مو بر اندام‌های خاصی در زن و مرد می‌روید، مو بر صورت زن نمی‌روید، ولی بر صورت مرد مو می‌روید. علت آن است که چون خداوند مرد را سرپرست و مراقب بر زن و زن را سبب توجه و سرگشتگی و غمخواری و علاقه مرد قرار داد، به مرد محاسن (ریش) عطا فرمود تا سبب هیبت، شکوه و منزلت وی شود و به زنان ریش نداد تا که شادابی، نشاط و جذابیت در چهره آنان باقی باشد و زمینه برای روابط زناشویی (جلب توجه همسر) مهیاتر شود. آیا نمی‌بینی که آفرینش چگونه به درستی در همه‌جا جریان یافته و جایی برای خطا نگذاشته و هر عطا و منعی به اندازه نیاز و صلاح و تدبیر پروردگار مقرر شده است؟ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۸۹).

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های تنش‌زا و چالش‌انگیز زن و مرد، تفاوت در قدرت تعقل است.

۱. «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ؛ ما میم که هر چیزی را به اندازه آفریدیم» (قمر، ۴۹)؛ یا در آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؛ آیا خیال می‌کنید ما شما را بیهوده آفریدیم؟».

در این موضوع دیدگاه‌های متفاوتی میان اندیشمندان اسلامی وجود دارد. برخی هرگونه تفاوت را در استعداد عقلی دو جنس، مردود و یا سزاوار تردید می‌دانند، برخی تفاوت‌های عقلی زن و مرد را بر پایه وجود موانع برای به‌کارگیری عقل^۱ تبیین می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق؛ فضل‌الله، ۱۴۱۸ق و ابوشقه، ۱۴۱۵ق). برخی دیگر، تفاوت را تنها در عقل ابزاری و عقل عملی (جوادی آملی، ۱۳۸۴) و برخی در عقل نظری و عملی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۵ و ج ۴، ص ۲۱۵-۲۱۷) می‌دانند.

جایگاه زن و مرد از نگاه اندیشمندان

اندیشمندان مسلمان نیز متأثر از آموزه‌های دینی در رابطه با توانمندی‌های زن و مرد، جایگاه ارزشی و حقوقی آنان و حتی روان‌شناسی زن و مرد نکاتی را بیان کرده‌اند.

ابن‌سینا، دانشمند قرن چهارم و پنجم هجری، در تألیفات خود به تفاوت‌های زن و مرد و کیفیت تعامل با آنان پرداخته است. ایشان ضمن تبیین صفات و ویژگی‌های همسر شایسته به تفاوت‌های زن و مرد در برخی از صفات اخلاقی و روان‌شناختی اشاره نموده است^۲ (ابن‌سینا، ۱۹۲۹م، ص ۳۲-۳۸).

غزالی، در ضمن مباحث اخلاقی به آداب زندگی خانوادگی اشاره می‌کند و کارکردهایی را در روابط همسری لازم می‌داند: رعایت ادب در برخورد، خوشرویی با همسر، حفظ هیبت و اقتدار مرد، اعتدال در غیرت‌ورزی، مدارا با همسر، رعایت توانمندی‌های همسر در ایفای نقش‌ها، توجه به روابط عاطفی و جنسی و... را از نکات ضروری دانسته و متناسب با ویژگی‌های زن و مرد تلقی نموده است (غزالی، ۱۳۶۸). خواجه نصیرالدین طوسی، در مورد روان‌شناسی زن و مرد و کیفیت تعامل با آنان و جایگاه آنان در نظام خانواده، بر این باور است که در تعامل با زن سه امر هیبت، تکریم و اشتغال زن لازم است. وی در مورد حفظ کرامت زن و احترام گذاردن به

۱. یعنی اعتقاد دارند که زن و مرد از نظر استعدادهای عقلی برابرند، ولی احساسات قوی زن مانعی برای استفاده بهتر از توانایی عقلانی است.

۲. از دیدگاه ابن‌سینا، ویژگی‌هایی چون دیانت، عفت، محبت و دوست‌داشتنی بودن، دل‌نازکی، کوتاه‌زبانی، ایثارگری، مطیع شوهر بودن، وقار، کرامت، خوش‌خویی و... از خصوصیات است که براننده زن است و او را عزیز و ارزشمند می‌کند؛ همچنین، برخورداری شوهر از هیبت و اقتدار، التزام به تکریم زن و ارزش دادن به او، مشغول کردن زن به امور منزل، تربیت فرزندان و مسائل خانواده و تکریم زن، از مسائلی است که در مرد ضرورت دارد.

او می‌نویسد: مرد باید به وضعیت اقتصادی و ظاهری زن توجه و در بهبود آن بکوشد. در پوشش او از دیگران سعی وافر داشته باشد؛ در مسائل خانواده با او مشورت کند؛ در تصرف امور منزل دست او را باز بگذارد، البته باید مراقب باشد که زن بر او غالب نشود، با خویشان زن رابطه خوبی داشته باشد؛ وقتی آثار صلاحیت و شایستگی در او دید، زن دیگری را بر او ترجیح ندهد؛ زیرا غیرت زنان موجب اخلال در امور خانواده و همکاری نکردن آنها و به هم ریختگی نظام خانواده می‌شود. نکته دیگر اینکه مرد در منزل مانند دل است در بدن و چنان که یک دل منبع حیات دو بدن نتواند بود، یک مرد را تنظیم دو منزل میسر نشود (طوسی، ۱۳۶۰).

علامه طباطبایی بر این باور است که زن و مرد از استعدادهای مختلف برخوردارند، زن و مرد در ساختمان طبیعی بدن، مکمل یکدیگر بوده و هر یک به تنهایی ناقص و محتاج دیگری است. این نیاز و احتیاج موجب می‌شود که زن و مرد به سوی یکدیگر گرایش پیدا کنند و بدین ترتیب، آرامش یابند. به نظر ایشان، این امر از بزرگ‌ترین و آشکارترین نعمت‌ها و موهبت‌های عالم طبیعت است؛ زیرا ساختمان جامعه بشری بر آن استوار می‌شود و به همین سبب است که تعاون و همکاری میان افراد پدید آمده است. ایشان در مورد مودت و رحمت میان زن و شوهر می‌گویند: مودت، محبتی است که اثرش در رفتار ظاهر شود و رحمت نوعی تأثیر روانی است که از دیدن محرومیت یا نقص کسی پدید می‌آید و فرد را وا می‌دارد که به او کمک کند. از روشن‌ترین جلوه‌گاه مودت و رحمت، زن و مرد است؛ زیرا زن و مرد در جایگاه همسری در محبت و رحمت، ملازم یکدیگرند و البته ظرفیت عاطفی زن فزونی دارد.

علامه در مورد سلسله مراتب افراد در خانواده به پیروی از آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء، ۳۴) قائل به مدیریت مرد در خانواده است و با اشاره به نکاتی از زندگی اجتماعی و شرایط طبیعی و روان‌شناختی زن و مرد این امر را تبیین می‌کند. لزوم شدت و قدرتمندی برای جنس مرد و لزوم نرمی و پذیرش برای جنس زن امری است که همه ملت‌ها، کم و بیش، به آن معتقدند، به طوری که زبان‌های مختلف عالم، هر شخص پهلوان و تسلیم‌ناپذیر را «مرد» و هر شخص نرم‌خو و تأثیرپذیر را زن می‌نامند. دین اسلام این قانون طبیعی را در تشریح احکام خود، پذیرفت و قوام بودن^۱ را برعهده مرد گذاشت. خداوند به جهت طاقتی که مردان در اعمال سخت و دشوار دارند و از طرفی زندگی زنان، احساسی و عاطفی است و اساس و سرمایه‌اش رقت و

۱. کلمه «قیم» به معنای فردی است که مسئول رسیدگی به امور فرد دیگری است و قوام نیز مبالغه در این امر است.

لطافت است، این قوامیت را به مرد داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۸۹ و ۵۴۴-۵۴۷).
 علامه طباطبایی در رابطه با روان‌شناسی زن و مرد می‌نویسد: زن و مرد دارای تفاوت‌های جسمانی، ادراکی، عاطفی و... هستند؛ به‌طور اجمال زن متوسط، از نظر اعضای بدن، مانند مغز، قلب، رگ‌ها، اعصاب، قد و وزن، ضعیف‌تر از مرد متوسط است که این در بروز مجموعه دیگری از تفاوت‌های جسمی میان زن و مرد و نیز تفاوت‌های روانی به‌ویژه غلبه احساسات در جنس زن و غلبه تعقل در جنس مرد نقش داشته است (همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۵). ایشان بر این باور است که از نظر ارزشمندی ذاتی (معیار ارزشی)، هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست؛ زیرا تنها معیار ارزشمندی ذاتی، تقوا و پرهیزگاری است (همان، ص ۲۶۹-۲۷۰). نتیجه اینکه از نگاه علامه تفاوت‌هایی که در وظایف زنانه و مردانه و در رابطه با حقوق فردی و اجتماعی آنان وجود دارد، صرفاً به تفاوت در اصول راهنمای رفتار و قواعد تنظیم‌کننده روابط اجتماعی و انسجام امور خانوادگی است و هر کدام از آنها معطوف به تأمین قسمتی از نیازهای اجتماعی، فردی و خانوادگی است.

مباحث اساسی زن و مرد از منظر شهید مطهری

شهید مطهری، محورهای مهمی از مباحث زن و مرد را مد نظر قرار داده است. محور نخست اینکه، مرد و زن وجودشان ذاتی است و نه طفیلی؛ از نگاه دینی، زن طفیلی مرد نیست و خداوند متعال زن را به‌عنوان مخلوقی طفیلی که در راستای استفاده مرد باشد نیافریده است (مثل خلقت دریاها، معادن و نعمت‌ها که برای انسان خلق شده)، بلکه فرزندی از فرزندان آدم است و از نگاه ارزشی در حد مرد می‌باشد. براساس تفکر اسلامی، زن نه برده است و نه در حکم مملوک و برده، بلکه انسانی وارسته و هم‌سطح مردان است و آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» شامل هم زن است و هم مرد (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۹۰)؛

محور دوم اینکه، میان زن و مرد اشتراک‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد، براساس تفکر دینی و اسلامی بین زن و مرد به لحاظ ارزش انسانی، کمال‌طلبی، برخورداری از پاداش الهی و... تفاوتی نیست. زن و مرد همانند دیگر جانداران که بین نر و ماده تفاوت‌های زیادی است، تفاوت‌هایی به لحاظ جسمانی، عاطفی، عقلی، روان‌شناختی و غیره دارند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که اولاً، جنس نر به لحاظ جسمی قوی‌تر و درشت‌تر؛ ثانیاً، خشن‌تر و ثالثاً، دارای وسایل دفاعی و جنگی مجهزتر و آماده‌تری است، به لحاظ احساسات نیز اولاً، احساسات نر مبارزانه‌تر؛ ثانیاً، تصاحبی و ثالثاً، حمایتی است، اما جسم زن کوچک‌تر، ضعیف‌تر، ظریف‌تر و بی‌دفاع‌تر است

و روح او نیز بزمی تر، غیرتصاحبی تر و تحت حمایت تر است. احساسات مرد تعقلی تر و احساسات زن عاطفی تر است. مرد به فکر و اندیشه و زن بیشتر به جمال و زینت علاقه مند است (همان، ص ۹۴-۹۵). مرد بنده شهوت خود و زن در بند محبت مرد است؛ مرد خواهان تصاحب شخص زن و زن خواهان تسلط بر مرد از راه تسخیر قلب اوست. زن از مرد شجاعت و دلیری می خواهد و مرد از زن زیبایی و دلبری. شهوت مرد آغازگرانه و تهاجمی است و شهوت زن انفعالی است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۰۵-۲۰۷). زن برخلاف مرد، پناه جوست نه جنگجو؛ در زن غریزه تحت حمایت واقع شدن وجود دارد (همو، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۵۴). در زنان میل به خودآرایی و در مردان ویژگی هایی مثل غیرت برجستگی دارد (همان، ص ۱۷۹؛ ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۴۳۶).

محور سوم اینکه، تفاوت های زن و مرد دلیلی بر انحطاط و عقب ماندگی زن نیست. تفاوت های زن و مرد براساس اصل تناسب است که بر همه جهان حکم فرماست. جهان چون خط و خال و چشم و ابروست ... اگر بنا بود در متن خلقت، زن و مرد سعادت جداگانه داشته باشند و از هم جدا زندگی کنند، مانند زندگی قومی و قوم دیگر، قوم زنان و قوم مردان؛ به یقین، باید زن را متأخر و منحط از مرد فرض کرد، همیشه طبقه زن از طبقه مرد مؤخر و عقب بود، ولی طبیعت این دورا به منزله یک واحد آفریده، یعنی زندگی خانوادگی را در سرشت آنها قرار داده و زندگی آنها را براساس وحدت نهاده است، به وسیله عشق و محبت آن چنان مرد را در تسخیر زن قرار داده که همه نیروهای مرد در خدمت زن نیز قرار می گیرد و در نتیجه، مشترکاً از آن نیرو استفاده می کنند و در نتیجه ابزار زندگی مرد، ابزار زندگی زن هم هست و ابزار زندگی زن، ابزار زندگی مرد هم هست. اینها در سعادت یکدیگر شریکند، بلکه سعادت هر یک عین سعادت دیگری است. پس هدف این اختلاف، انجذاب، ترکیب و وحدت است. زن و مرد مکمل یکدیگرند و اختلافشان مانند اختلاف اجزای اتومبیل است که آهن ضخیم زیر چرخ ها و سیم نازک برق هر دو لازم است و هر دو بجاست و هیچ کدام عقب مانده نیست، اگر تفاوتی بین زن و مرد نبود تجاذب حاصل نمی شد. این تناسب به صورت تفوق و تسلط ظاهری و بدنی مرد و تسلط معنوی و قلبی زن است و همین تفاوت موجب این است که زندگی خانوادگی طبیعی باشد، یعنی انسان هر چند مدنی بالطبع نباشد منزلی بالطبع هست (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۹۵-۱۰۱).

محور چهارم اینکه، تفاوت در تمایلات زن و مرد، براساس تدابیر حکیمانه خلقت است. برخی این تمایل را به عامل یادگیری نسبت می دهند، ولی به نظر می آید این درست نیست؛ زیرا بررسی پدیده جفت یابی در حیوانات که مشابهت قابل توجهی با همسرگزینی در میان

انسان‌ها دارد، اعتبار عامل یادگیری را زیر سؤال می‌برد. شهید مطهری در این باره می‌گوید: از قدیم‌الایام مردان به خواستگاری زنان می‌رفته‌اند و این نوعی حفظ حیثیت و احترام زن بوده است. آفرینش، مرد را مظهر طلب، عشق، تقاضا و زن را مظهر محبوبیت و معشوقیت قرار داده است، خلاف حیثیت زن است که به دنبال مرد بدود. این از ویژگی‌های زن است که با پرداختن به زیبایی، لطف و با خودداری و استغناظریفانه، دل جنس خشن را هرچه بیشتر شکار کند و او را از مجرای حساس قلب خودش و به اراده خودش و اختیار خودش در خدمت خود گمارد (همو، ۱۳۹۰، ص ۳۸-۳۹ و ۱۷۲).

محور پنجم، در مطالب شهید مطهری به این نکته مهم اشاره شده است که نقش‌ها و حقوقی که به عهده زن و مرد گذاشته شده، متناسب با توانمندی‌های جسمانی، روانی و همچنین هماهنگ با اهداف خلقت و اهداف تشکیل خانواده است؛ برای نمونه نقش نان‌آوری با توانمندی جسمانی مرد تناسب دارد و نقش مادری و آرامشگری با توانمندی‌های عاطفی و روانی زن تناسب دارد (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۳۸-۳۹ و ۱۷۲).

محور ششم اینکه، استحکام زندگی تنها با قوانین حقوقی سامان نمی‌یابد، بلکه عنصر مهم عواطف و محبت است. در راستای استحکام و شکل‌گیری خانواده و جامعه مطلوب، بالنده و آرام، دست‌کم دو نوع قانون از ناحیه شرع مقدس در نظر گرفته شده است: قوانین حقوقی و قوانین اخلاقی. از دیدگاه شهید مطهری، لزوم مشخص بودن حدود و حقوق الهی برای جلوگیری از حس منفعت‌طلبی افراد و تجاوز آنهاست و همچنین برای حفظ نظم و مشخص بودن مسیر سیر افراد است؛ به دلیل اینکه افراد از همدیگر بیگانه‌اند و در میان آنها من و تو وجود دارد، باید قوانینی وضع شود تا حدود و حقوق افراد حفظ شود. شهید مطهری اعتقاد دارد که قوانین حقوقی شرط لازم برای اجتماع بشری است، ولی شرط کافی نیست؛ زیرا بشر باید به جایی برسد که بیگانگی میان آنها (بیگانگی که لازمه‌اش وضع قوانین حقوقی و حدود بود) به یگانگی برسد و در سطحی بالاتر از عدالت اجتماعی زندگی کند و آن سطح عواطف اجتماعی است. به تعبیر قرآن کریم در پرتو احسان زندگی کند که مرتبه‌ای بعد از عدل است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۱ برسد به جایی که حدود و حقوق را به نفع دیگران اغماض کند و احسان و محبت و فداکاری پیشه سازد.

۱. همانا خداوند شما مسلمانان را به برقراری عدل و احسان در جامعه، بخشش و نیکی به خویشاوندان فرمان می‌دهد (نحل، ۹۰).